

پیش‌گفتار مازیار رازی

به «کمون پاریس» اثر لئون تروتسکی

درس‌های کمون پاریس برای کارگران پیشتار انقلابی ایران بسیار حائز اهمیت است. شرکت وسیع کارگران و زحمت‌کشان ایران در روند براندازی رژیم سرمایه‌داری سلطنتی سال ۱۳۵۷؛ و توقف و عقب‌راندن انقلاب توده‌ای توسط ضدانقلاب سرمایه‌داری آخوندی؛ می‌توانست با در دست داشتن تجربه کمون پاریس مسیر دیگری را به پیماید. به ویژه از زاویه‌ی شناخت ماهیت دولت سرمایه‌داری؛ و ضرورت داشتن حزب پیشتار انقلابی، یا به قول لئون تروتسکی در این کتاب: "رهبری حزبی نیرومند"؛ برای مقابله با آن.

کمون پاریس، مانند بسیاری از حرکت‌های انقلابی، از جنگ برخاسته بود. پروس، به رهبری بیسمارک، و امپراتوری دوم فرانسه، که لئونی ناپلئون بناپارت^۱ بر آن سلطنت می‌کرد، در ۱۵ ژوئیه ۱۸۷۰ در جنگی با یک دیگر درگیر شدند. ارتش فرانسه نبردها را یکی پس از دیگری باخت تا سرانجام در اوایل سپتامبر ۱۸۷۰ امپراتور فرانسه در شکست بزرگی که در سدان خورد،

^۱ - ناپلئون سوم، شارل لئونی ناپلئون بناپارت Charls Louis Napoleon Bonaparte (۱۸۰۸-۱۸۷۳). در ۱۸۴۸ از تبعید به فرانسه آمد و خواهان «آزادی» شد و به ریاست جمهور انتخاب گردید. کمی بعد، در ۱۸۵۲، مجلس را منحل کرد و با مراجعه به آرای عمومی امپراتور شد و تا ۱۸۷۰ امپراتور بود.

در چهارم سپتامبر بساط امپراطوری درهم شکسته شد و «حکومت جمهوری» اعلام گردید. «دولت دفاع ملی»، که به وسیله ی هیأت مؤتلفی از سیاستمداران سرمایه دار اداره می شد، زمام امور را به دست گرفته و به جنگ با دولت پروس ادامه داد. کوتاه مدتی پس از روی کار آمدن این دولت؛ پاریس در حلقه ی محاصره ی ارتش پروس قرار گرفت. در محاصره ای ۱۳۵ روزه وضع قحطی زده کارگران پیوسته روبه وخامت می رفت.

«حکومت دفاع ملی» جنگ را بی شور ادامه می داد، زیرا که رهبران آن هرروز بیش از روز پیش از نارضایتی طبقه ی کارگر پاریس هراسان شده بودند. برای دفاع از پاریس، کارگران مسلح گشته و در «گارد ملی» پذیرفته شده بودند. آنان برای پاسداری از مصالحی که در گارد برای خود می اندیشیدند کمیته های مراقبت خاص خود تأسیس کرده و یک کمیته ی مرکزی به وجود آورده بودند که نمایندگان هر بیست بخش پاریس در آن شرکت داشتند. پس از آن، وقتی که کمون برقرار شد کمیته ی مرکزی و گارد ملی نیروی نظامی انقلاب را تشکیل داد. سرانجام در اواخر ژانویه پیمان ترک مخاصمه میان فرانسه و پروس امضا شد و بیسمارک به زور امتیازهای سختی از فرانسه گرفت.

وقتی که در ماه مارس طبقه سرمایه دار در پی خلع سلاح کارگران برآمد کارگران از خلع سلاح سرباز زدند؛ و «مجمع ملی»^۲ به ریاست «آدلف تی یر» در برابر آنان عقب نشینی کرد و در ورسای (نزدیک پاریس)، منعقد شد. اکنون کارگران قدرت را در دست داشتند و در ۲۶ مارس انتخابات کمون پایان یافت و این اولین نمونه حکومت کارگری در جهان بود. چنان که مارکس در

Assemblee nationale -^۲

کتاب جنگ داخلی فرانسه^۳ می نویسد، «کمون تشکیل شده بود از مشاوران بلدی^۴ که با آرای عمومی در بخش های مختلف پاریس انتخاب شده و مسنول و- در مدتی کوتاه- قابل عزل بودند. طبیعی است که اکثر اعضاها از طبقه ی کارگر یا نمایندگان سرسپرده آن طبقه بوده باشند. کمون هیأتی فعال بود نه هیأتی پارلمانی، در عین حال هم نیروی اجرائی بود و هم نیروی قانون گذار.» این حکومت تازه فرصتی کم برای تنظیم برنامه ی خود و اجرای آن داشت، زیرا که مجبور به درگیری نظامی با ضدانقلاب سرمایه داران گردید. تی پیر توانست پروسیان را، که هنوز دو دژ در بیرون پاریس را در تصرف داشتند، متقاعد سازد که صدها تن از اسیران جنگی فرانسوی را آزاد سازند تا با حکومت کارگری نبرد کنند.

سرانجام، کمون در اواخر ماه مه، پس از مقاومت دلیرانه کارگران پاریس، از پا درآمد. مردان و زنان و بچه گان هشت روز پس از ورود لشکریان تی پیر به پاریس نیز جنگیدند. در کشتار وحشیانه ای که حکومت وحشت طبقه ی متوسط (بورژوا) به عمل آورد ده ها هزار تن به خاک و خون غلطیدند و هزاران تن به مستعمرات دوردست فرانسه تبعید شدند.

با این که کمون پیش از در خون تپیدن فقط هفتاد و دو روز زیست، یکی از بزرگ ترین سرمشق ها برای آموزش درباره ی پویندگی انقلاب های طبقه ی کارگر شد.

مارکس که جریان کمون پاریس را روز به روز دنبال می کرد سه بیانیه برای مجمع عمومی بین الملل اول تهیه کرد که در آن ها به تجزیه و تحلیل رویدادهای کشور فرانسه در اواخر ۱۸۷۰ و اوایل ۱۸۷۱ پرداخت.

The Civil War in France -^۳
Coseillers municipaux -^۴

این بیانییه ها که به تعداد زیاد به زبان های فرانسوی و انگلیسی و آلمانی توزیع گردید کتاب معروف «جنگ داخلی در فرانسه» وی را تشکیل می دهند.

تنها اصلاح بزرگی که به وسیله ی مارکس و انگلس برای بیانییه ی کمونیست پیشنهاد شد بر اساس تجربه ی کمون پاریس بود. مارکس و انگلس فرض کرده بودند که وقتی طبقه ی کارگر قدرت را به دست گیرد ابزار حکومت سرمایه داری را در راه هدف های خود، یعنی طبقه ی کارگر، به کار خواهد برد. اما بعد از کمون نظر خود را تغییر دادند و در مقدمه ای که بر چاپ سال ۱۸۷۲ بیانییه (مانیفست) نوشتند چنین گفتند: «یک مطلب، به خصوص، به وسیله ی کمون ثابت شد و آن این که طبقه ی کارگر نمی تواند دستگاه حاضر و آماده ی دولتی را به آسانی قبضه کند و در راه مصالح خود به کار گیرد.» همان طور که مارکس و انگلس درس های کمون را ارزیابی کرده بودند؛ نسل بعدی سوسیالیست های انقلابی، و بالاتر از همه لنین و تروتسکی، همان کار را کردند.

لنین در نوشته های خود درباره ی انقلاب ۱۹۰۵ و انقلاب های فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ تجربه های کمون را به کار برد تا با وضوح بیشتری مفهوم مارکسیستی دولت را شرح و گسترش دهد؛ و خاصه اختلاف صوری بین دولت کارگری و دولت بورژوازی را روشن سازد. مشروح ترین بررسی او از کمون در کتاب «دولت و انقلاب»^۵ آمده است که در اوت و سپتامبر ۱۹۱۷ نوشته شده است.

تروتسکی، مانند لنین، تداوم تجربه بین کمون و انقلاب های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه را پذیرفت. وی که ریاست شورای پتروگراد را در ۱۹۰۵ عهده دار بود و از رهبران عمده قیام اکتبر ۱۹۱۷ و سازمان دهنده ارتش سرخ و پیروزی بخش آن بر ضدانقلاب نظامی بود، مجال بسیار داشت تا اختلاف میان پیش آمدهای روسیه ی انقلابی و فرانسه ی انقلابی سال ۱۸۷۱ را بررسی کند.

مجموعه ی حاضر کامل ترین گردآورده نوشته های تروتسکی درباره ی کمون پاریس است که تا کنون منتشر شده است. اولین گزیده، سی و پنج سال بعد: ۱۸۷۱ تا ۱۹۰۶^۶، در دسامبر ۱۹۰۵ به وسیله ی تروتسکی نوشته شد، و آن وقتی بود که در زندان تزاری انتظار محاکمه ی خویش را برای نقش خود در انقلاب ۱۹۰۵ می کشید.

این نوشته دارای اهمیتی خاص است، از آن روی که نشان می دهد پژوهش تروتسکی در کمون پاریس نقشی مهم در تنظیم نظریه ی انقلاب مداوم او نیز داشته است. این نظریه نخستین بار به طور کامل در ۱۹۰۶، در جزوه ای با عنوان «نتایج و چشم اندازها»^۷ ضمن کتاب وی به نام انقلاب ما^۸ در ۱۹۰۷ منتشر گردید.

تروتسکی «نتایج و چشم اندازها» این مفهوم را پرورانده است که انقلاب روسیه با برقراری جمهوری طبقه ی بورژوا به پایان نمی رسد، هر چند تکالیف سنتی انقلاب طبقه ی متوسط، یعنی اصلاحات ارضی و استقلال ملی و گسترش اقتصادی ملی و مانند این ها، باید صورت پذیرد. به عقیده ی او این

Thirty- Five Years After: ۱۸۷۱-۱۹۰۶ -^۶
 Results and Prospects -^۷
 Our Revolution -^۸

انقلاب به تشکیل دولتی کارگری، یعنی دیکتاتوری زحمت کشان (پرولتاریا) به رهبری طبقه ی کارگر و با پشتیبانی طبقه ی دهقان، گشائیده خواهد شد. به نظر تروتسکی طبقه ی سرمایه دار عقب مانده ی روسیه ضعیف تر از آن بود که به تواند مبارزه ای آشتی ناپذیر با حکومت تزاری و سیاست امپریالیزم خارجی بر عهده گیرد.

مبارزه پیروزمندانه فقط با رهبری طبقه ی کارگر در حالی که تکالیف انقلاب بورژوا دموکراتیک را اجرا خواهد کرد، همانند قرون ۱۷ و ۱۸ در اروپا خود را به برقراری جمهوری طبقه ی بورژوا محدود نخواهد ساخت. بدین ترتیب تروتسکی می دید که مبارزه برای دموکراسی بورژوایی به انقلاب کارگری منتهی می شود. این پیش بینی دوازده سال بعد، در انقلاب پیروزمند اکتبر ۱۹۱۷، به تحقق پیوست.

هر چند «نتایج و چشم اندازها» جامع ترین بیان تروتسکی از نظریه ی انقلاب مداوم است ولی او در ۱۹۰۴ این فکر اساسی را در چند مقاله و جزوه ی دیگر نیز توضیح فراتر داد. از جمله مقاله ی «تا نهم ژانویه^۹» که در ژانویه ۱۹۰۵ منتشر شد؛ و مقدمه ای بر سخنی با هیأت منصفه^{۱۰} لاسال^{۱۱} که در ژانویه ۱۹۰۵ نوشته شد؛ و چند مقاله در ناچالو^{۱۲} که روزنامه ی معتبر سوسیال دموکرات های آن زمان بود.

^۹ Up to the Ninth of January -

^{۱۰} Speech to the Jury -

^{۱۱} - لاسال، فردیناند Ferdinand Lasalle (۱۸۲۵-۱۸۶۴ / ۱۲۰۴-۱۲۴۳)، از

بنیان گذاران جامعه گرایی (سوسیالیزم) آلمانی.

^{۱۲} Nachalo -

سی و پنج سال بعد از نوشته‌های آن دوره شکل گرفت. تروتسکی «نتایج و چشم‌اندازها» به این مقاله اشاره می‌کند و مستقیماً قسمتی از آن را نقل می‌نماید. و نیز تعداد زیادی از بندهای آن مقاله را که مستقیماً اشاره ای به آن‌ها نمی‌شود عیناً کلمه به کلمه در «نتایج و چشم‌اندازها» آورده است. با این وجود این جز یک یا دو مراجعه‌ی کوچک هیچ یک از مآخذی که برای تنظیم سی و پنج سال بعد مورد توجه بوده در «نتایج و چشم‌اندازها» مورد استفاده قرار نگرفته است. به این دلیل، برای نشان دادن این که چگونه تجربه‌ی فرانسه ۱۸۷۱ در بهتر درک کردن روسیه ۱۹۰۵ به تروتسکی کمک کرده است سی و پنج سال بعد سندی است منحصر به فرد.

لیبرال‌ها و اصلاح‌گرایان (رفرمیست‌ها) روسیه بر حسب معمول معتقد بودند که انقلابی کارگری که منجر به روی کار آمدن دولت کارگری شود فقط بر اساس نیروهای تولیدکننده بسیار پیش‌رفته امکان‌پذیر است. به عقیده‌ی آنان یک دوره گسترش اقتصاد سرمایه‌داری زیر فرمان یک حکومت طبقه‌ی متوسط لازم بود؛ یعنی «انقلاب دموکراتیک»، تا وقتی که سطح فنی و توسعه‌ی طبقه‌ی کارگر راه را برای انقلاب سوسیالیستی بگشاید. تروتسکی کمون پاریس را مثال می‌زند تا نشان دهد که عامل قطعی عبارت است از ارتباط نیروها بین طبقات و آگاهی طبقه‌ی کارگر، و هیچ یک از این دو، ماشین وار، بسته‌گی به سطح نیروهای تولیدکننده ندارد.

فرنک جلینک در کتاب *کمون پاریس سال ۱۸۷۱*^{۱۳} خاطر نشان می‌سازد که در سال ۱۸۷۰ بیشتر از ۶۰ درصد جمعیت فرانسه هنوز به کار کشاورزی مشغول بود. حتی در پاریس ۱۸۶۶ فقط ۴۰ درصد ساکنان کارگر بودند. تعداد

۱۳ - Frank Jellink, The Paris Commune of ۱۸۷۱

متوسط کارگران کارگاه ها و کارخانه ها ۷,۷ بود که نشانه ی بارزی از تولید گسترده صنعتی نیست. با این همه، هم چنان که تروتسکی اشاره کرده است، طبقه ی کارگر «نمی توانست از قبضه کردن قدرت سرباز زند؛ یک سلسله رویدادهای سیاسی آن را به این کار وا می داشت.»

در مقابل انتقادکنندگانی که می گفتند، پیشنهاد تروتسکی این است که پیش از آن که سرمایه داری زمینه مادی مساعدی فراهم آورد یک دگرگونی سوسیالیستی صورت گیرد، وی توضیح می داد که دیکتاتوری طبقه ی کارگر بلافاصله ساختمان سوسیالیزم را مستقر نمی سازد بلکه مقدمات آن را تهیه می بیند و سوسیالیزم در سطح جهانی ساخته خواهد شد. در این جا باز هم مثال کمون را می آورد که کارگران قدرت را به دست گرفتند اما «البته حکومت جدید یک کمون سوسیالیست نبود.» کمون فوری این گام ها را برداشت: کلیسا و دولت را از هم جدا ساخت؛ مجازات اعدام را لغو کرد؛ به جای ارتش دائمی نیروی چریکی از مردم مسلح پدید آورد؛ همه شهروندان را با عطف به ماسبق تا اکتبر ۱۸۷۰ از پرداخت کرایه معاف ساخت؛ از کارخانه هائی که بوسیله مالکان آنها بسته شده بود آماری تهیه کرد و طرحی ریخت که کار در این کارخانه ها به یاری تعاونی های کارگران صورت پذیرد؛ برای مقابله با دیوان سالاری مقرر داشت که کارمندان دولت فوراً احضار شوند و حق گرفتن حقوقی بیشتر از دستمزد متوسط کارگران نداشته باشند.

این اقدام زمینه ای بود برای کارهائی که حکومت کارگری پس از احراز قدرت می بایست انجام دهد. تروتسکی که این تجربه را برای چشم انداز آینده ی روسیه نقل می کند؛ می گوید:

«پرولتاریا کار را با آن اصلاحاتی که به اصطلاح برنامه ی حداقل نامیده می شود آغاز می کند و، درست به حکم منطق وضع خود، مجبور خواهد شد که از آن اصلاحات به طور مستقیم به اقدامات جمع گرایانه^{۱۴} حرکت کند.»

گزیده ی دوم، یعنی کمون پاریس، در ۱۷ مارس ۱۹۱۷، در مجله ی هفتگی روسی زبان نوی میر^{۱۵} در نیویورک انتشار یافت. چون تروتسکی این مقاله را اندکی پس از رسیدن خبرهای انقلاب فوریه نوشت، پرواضح است که مقاله بازتاب هیجانی است که از این پیش آمد با او دست داده بود. در حقیقت این نوشته هم بیانیه ای است خطاب به کارگران انقلابی روسیه و هم تجدید خاطره ای است به مناسبت چهل و ششمین سالگرد کمون. به خصوص شایان توجه است که او بر بین المللی بودن کمون تأکید می کند: «کمون کار خود را با تأکید انتخاب همه ی خارجیان در حکومت کارگران آغاز کرد». کارگران روسیه حتی بعد از انقلاب فوریه توهامات میهن پرستانه ی عمیقی داشتند که تروتسکی سعی کرد با یاری خواستن از بهترین سنت های همبسته گی بین المللی با آن مبارزه کند.

«کمون پاریس و روسیه ی شوروی» و «مارکس و کائوتسکی» دو فصل از تروریزم و کمونیزم^{۱۶} تروتسکی هستند که در ۱۹۲۰ نوشته شده اند. این کتاب برای اولین بار در ۱۹۲۲ به زبان انگلیسی و به وسیله ی سوسیالیست های انقلابی آمریکائی (حزب کارگران) منتشر شد. خود تروتسکی در مقدمه ای بر چاپ دوم انگلیسی آن کتاب نوشت: «این کتاب...

^{۱۴} - «جمع گرایی» یا «کلکتیویزم» collectivism، نظامی که حل مسائل اجتماع را منوط به مشترک شدن وسایل تولید به نفع عامه می داند.

^{۱۵} - Novy Mir

^{۱۶} - Terrorism and Cummunism

در واکن قطار نظامی و در میان شعله های جنگ داخلی نوشته شده است. اگر خواننده به خواهد به درستی نه تنها مطالب اساسی کتاب بلکه کنایات تند و تیز و به خصوص لحن نگارش آن را دریابد باید آن اوضاع را پیش چشم داشته باشد.»

سراسر کتاب جدالی است با کتابی با همین عنوان از کارل کائوتسکی^{۱۷}. کارل کائوتسکی که زمانی در میان همه ی مارکس گرایان جهان نفوذی پیدا کرده بود پس از انقلاب روسیه به آن حمله کرد. کتاب دیکتاتوری پرولتاریا^{۱۸} او در تابستان ۱۹۱۸ منتشر شد. نئین در انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد^{۱۹} به آن جواب داد و کائوتسکی یک سال بعد حمله را با کمونیزم و تروریزم تجدید کرد و تروتسکی در ۱۹۲۰ به آن جواب داد.

کائوتسکی، در وضعی که به عمل سیاسی نومیدانه ای می ماند، سعی می کند تا سرمشق هواداران کمون پاریس و شهرت مارکس را، وسیله ای برای حمله به رفتار کارگران روسی قرار دهد. او سعی می کند نشان دهد که کمون بیشتر از روسیه شوروی دموکراتیک و خودجوش و کمتر از آن خشن و تشنه ی خونریزی بود. تروتسکی در حمله ی متقابل به کائوتسکی به نحوی مؤثر از دوگواه عینی کمون پاریس استفاده می کند، یکی پی یر لاورف^{۲۰} (در کمون پاریس^{۲۱}، ۱۸۷۶) و دیگری پرسپالیویه لیساگاری^{۲۲} (در تاریخ

^{۱۷} - کائوتسکی، کارل یوهان Karl Johann Kautsky (۱۸۵۴-۱۹۳۸)

^{۱۸} - The Dictatoship of the Peroletariat

^{۱۹} - The Proltarian Revolution and Renegade Kautsky

^{۲۰} - لاورف، پیتر لاورویچ Pierre Larrovich Lavrov (۱۷۲۳-۱۹۰۰)، انقلابی و

دانشمند روس مؤلف «فلسفه هگلی و تلاش در راه تاریخ اندیشه جدید».

^{۲۱} - Parizhskaia Kommuna

^{۲۲} - Prosper Olivier Lissagray

کمون ۱۸۷۱، ۱۸۷۶^{۲۳}). وی در عین حال بین جمهوری شوروی جدید و کمون پاریس مقایسه ای مستدل می کند و به درک بهتر و کامل تری از هر دو پدیده یاری می دهد.

آخرین گزیده، درس هائی از کمون پاریس^{۲۴}، در ۱۹۲۱ نوشته شد ولی در ۲۴ مارس ۱۹۲۴ در *زندگی کارگری*^{۲۵} منتشر گردید. در همان سال به صورت مقدمه ی کتاب کمون پاریس^{۲۶}، نوشته تیلز^{۲۷}، چاپ شد. این مقاله اولین بار به زبان انگلیسی در بین الملل نو^{۲۸}، شماره مارس ۱۹۳۵، چاپ شده بود.

تروتسکی که در همان زمان برای جنبش جوانان کمونیست فرانسه مطالبی می نوشت، بیشتر از هر مارکسیستی با تأکید می گوید: «ما می توانیم همه ی تاریخ کمون را با انگشت ورق به ورق برگردانیم، ولی تنها در آن یک درس می بینیم: رهبری حزبی نیرومند لازم است.» تروتسکی براساس درس هائی که از انقلاب موفق روسیه و از شکست انقلاب آلمان (۱۹۱۸) و انقلاب مجارستان (۱۹۱۹) گرفته بود، کمون را از دیدگاه رهبری انقلابی مورد بررسی مجدد قرار داد و نتیجه گرفت که اگر حزب پیشتاز انقلابی هوشیار و مصممی در کار بود کارگران را در روز چهارم سپتامبر^{۲۹} به قبضه کردن قدرت رهبری کرده بود نه شش ماه دیرتر. وی با جسارت معتقد بود که «اگر

History of the Commune of ۱۸۷۱ - ۲۳

Lessons of the Paris Commune - ۲۴

La Vie Ouvriere - ۲۵

Commune de Paris - ۲۶

C.Tales - ۲۷

The New Internatinnal - ۲۸

- روز سقوط امپراطوری دوم فرانسه. ۲۹

حزبی وجود می داشت... همه ی تاریخ فرانسه، و با آن همه تاریخ بشر، در مدار دیگری قرار می گرفت.»

این درس کمون پاریس سال ۱۸۷۱ امروز هم ضرورت خود را حفظ کرده است، زیرا که مسأله ی اصلی برای جنبش انقلابی جهان و مسئولیت عمده همه ی سوسیالیست های انقلابی ساختن حزبی پیشتر انقلابی است.

مازیار زاری

۲۴ آبان ۱۳۸۳

بازنویس: اکبر سعیدی

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳